

پرواز

۸۷/۱۰۲۱۴۹
۸۷/۱۰۲۴



این رساله در تاریخ ۱۱، ۶، ۱۷

با شماره ۱۸ هیئت امین و امتحان

دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

علی دین محمدی
۵/۱/۸۷

پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ گرایش جهان

عنوان:

تأثیر ظهور شهر و شهرنشینی بر روابط قدرت در قرون

وسطی

استاد راهنما:

دکتر کریم سلیمانی

استاد مشاور:

دکتر علی بیگدلی

دانشجو:

مهدی پرواره

شهریور ۱۳۸۷

۱۰۶۷۲۴

۱۳۸۷ / ۱۰ / ۵



تقدیم به چشمان منتظر پدران و مادرانی

که ناامیدی فرزندان‌شان را به نظاره نشسته اند

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	چکیده
	بخش اول: بخش مقدماتی
	کلیات
۱.....	مقدمه.....
۱.....	بیان مسئله و اهمیت تحقیق.....
۲.....	پیشینه و ادبیات تحقیق.....
۴.....	سوالات.....
۴.....	سوال اصلی.....
۴.....	سوالات فرعی.....
۴.....	فرضیات.....
۴.....	فرضیه اصلی.....
۴.....	فرضیات فرعی.....
۵.....	روش تحقیق.....
۵.....	دشواری‌ها و موانع تحقیق.....
۶.....	سازمان تحقیق.....
۷.....	بررسی و نقد منابع.....
۹.....	تعریف مفاهیم و اصطلاحات.....
	بخش دوم: مبانی و روابط کانون‌های قدرت در قرون وسطای اولیه
۱۰.....	فصل اول: فتوئالیسم چگونه نظامی است و چرا به وجود آمد.....
۲۸.....	فصل دوم: شکل‌گیری دولت در قرون وسطی و فراز و فرود قدرت شاهان.....
۵۷.....	فصل سوم: کلیسا و مراحل قدرت‌گیری پاپ.....
۷۸.....	بخش سوم: ظهور و رشد شهرنشینی.....
۱۱۷.....	بخش چهارم: مبانی و روابط قدرت در قرون وسطای پسین.....
۱۱۹.....	فصل اول: فتوئال، حرکت به سوی کاهش قدرت.....
۱۳۹.....	فصل دوم: نهاد سلطنت، حرکت به سوی تمرکز قدرت.....
۱۵۵.....	فصل سوم: کلیسا، حرکت به سوی کاهش قدرت.....
۱۶۹.....	نتیجه‌گیری.....
۱۷۰.....	کتابنامه.....

مقدمه:

درباره موضوع

موضوع رساله حاضر با عنوان تأثیر ظهور شهرها بر روابط قدرت در قرون وسطی، به بررسی یکی از دوران مهم در تاریخ اروپا می‌پردازد که در آن کانونهای قدرت متفاوتی که موجود بودند در ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای برکشیدن قدرت خود بر سایر کانونها مدام در یک کشاکش به سر می‌بردند.

در این رساله سعی بر آن شده است که صورت بندی کانونهای قدرت و نحوه ارتباط آنها را به ویژه پس از ظهور شهرها و رشد شهرنشینی مورد بررسی قرار داده شود چون که شکل رقابتها، نوع همکاریها و تخصصات بر سیر و روند تاریخ دوران بعدی اروپا مؤثر بوده است.

طرح مسئله و اهمیت تحقیق

اروپای غربی پس از فروپاشی امپراطوری روم غربی توسط مهاجمان ژرمنی، وحدت سیاسی خود را از دست داد که همزمان با این مسئله اقتصاد متکی به زمین و شیوع تولید اقتصاد طبیعی براساس مالکیت زمین و سکونت در روستا جای نظام تولید برده داری شهری روم را گرفت.

اشرافیت ژرمن زمینهای متصرفی را میان خود تقسیم کردند اما خاندانهای سردسته از همان ابتدا به فکر تشکیل حکومت و احیای دوباره امپراطوری روم بودند لیکن با تکامل

فئودالیسم و تقسیم مالکیت زمین میان اشرافیت، شاهان ژرمنی به صورت فئودالهای بزرگ درآمدند که به دلیل عدم قدرت در تأمین هزینه‌های تأسیس دیوانسالاری و ارتش وابسته به خود، در قبال تأیید مالکیت زمینهای در دست اشراف، خدمات نظامی از آنان دریافت می‌کردند. نهاد کلیسا نیز که تنها نهاد سازمان یافته پس از فروپاشی امپراطوری روم بود در کف حمایت فئودالها بر قدرت خود در مقابل شاهان افزودند و در عوض فئودالها را در مقابل اخاذی پادشاهان دور نگه می‌داشت. این امر باعث یک نوع رابطه خاص در دوران اولیه قرون وسطی گردید که در آن فئودالها معمولا حالت متعادل کننده‌ی درجه قدرت میان شاهان و پاپها را بازی می‌کردند ولی با این وجود اکثرا به نفع پاپها وارد عمل می‌شدند.

اما از قرن ۱۲ شهرها وارد ساخت اجتماعی قرون وسطی گردیدند و پس از کسب استقلال از فئودالها و اساقفه‌ی کلیسایی، با توجه به نوع اقتصاد تجاری و رواج تولید برای بازار براساس معامله با پول، مالکیت فئودالها را به عنوان عمده ترین عامل ثبات در رابطه با قدرتهای پیشین متزلزل ساختند و از همان ابتدا با همکاری با شاهان در صدد تضعیف آنان درآمدند.

حال در این پژوهش سعی بر آن است که روند و چگونگی شکل گیری شهر و ارتباط آن با کانونهای قدرت موجود و نهایتا تغییراتی که در نوع و چگونگی روابط آنها به وجود آورد، را بررسی شود.

از آنجا که در قرون وسطی تحولاتی رخ داد که در سالهای آتی، روند و سیر کلی تاریخ اروپا را تعیین کرد، شناخت سازوکارها، نوع تحولات، عناصر اجتماعی و کانونهای قدرت و روابط آنها مسلما در درک چرایی روندهای تاریخی دوران جدید تاریخ اروپا مفید خواهد بود مخصوصا از آن جهت که ظهور شهرهای خودمختار دارای حقوق شهروندی که از دل آن مفاهیم بنیادین در حقوق و اندیشه سیاسی جامعه مدرن اروپایی پدید آمد نظیر، حقوق

طبیعی انسان، تساوی، خود‌مدیری و مهمتر از آن اصل تفکیک قوا، در این دوره شکل گرفتند.

بررسی ساختار یک دوره از تاریخ، الگوهای تغییر اجتماعی را به صورتی مطمئن تر از تحلیل رویدادهای منفرد، برای محققان روشن می‌کند که از روی این الگوها، می‌توان با اصل تعمیم‌پذیری - اگرچه با احتیاط - روند و الگوهای تغییر در نظامهای مشابه را به خوبی تحلیل کرد.

در تاریخ ایران، توسط برخی محققین، از تفسیرات جامعه فئودالی استفاده می‌شود و مطابق با این رویکرد، الگوهای تغییر و روند تحولات ایران را بررسی می‌کنند که البته با تعمق در تاریخ ایران مشاهده می‌شود تعمیم‌چنین الگوهایی نادرست و غیرمنطقی است.

قسمتی از این اشتباه به دلیل عدم درک درست از الگوهای ساختاری عصر فئودالیسم در اروپا، عناصر موجود، کانونهای قدرت، ویژگی‌های مالکیت و تولید است که منجر به درک نادرست از روند رویدادها و چرایی آنها در الگوی فئودالیسم می‌شود. درحالی که باشناخت فئودالیسم، الگوی ساختاری و شیوه رفتاری کانونهای قدرت آن، می‌توان تا قسمت شایان توجهی از این تعمیم‌های ناروا جلوگیری کرد.

پیشینه و ادبیات تحقیق

پایان نامه یا کتابی تحت این عنوان خاص در ایران کار نشده است. با مراجعه به کتابخانه‌های ملی، مجلس شورای اسلامی، آستان قدس رضوی، وزارت امور خارجه و بخشهای تاریخ، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی دانشگاه‌های مختلف و جستجو در سایت اطلاعات و مدارک علمی ایران - IRANDOC - به این نتیجه رسیدیم که در این زمینه به طور خاص و مستقیم پژوهش صورت نگرفته است. البته موضوعاتی فرعی راجع به تحولات قدرت کلیسا، برکشیده شدن دولت ملی و عوامل انحطاط فئودالیسم توسط محققین

دانشگاهی صورت گرفته بود ولی در هیچ کدام رابطه انداموار کانونهای قدرت بررسی نگشته بود.

برخی کتابها نیز در زمینه تاریخ قرون وسطی، نظیر قرون وسطی اثر کاسمینسکی، عصر ایمان اثر ویل دورانت، قرون وسطا اثر آلبرماله و تاریخ اروپا در قرون وسطی اثر دکتر بیگدلی موجود بودند اما تمامی این نوع کتابها سیر رویدادهای قرون وسطی را بررسی نموده و از بررسی ساختاری بدور هستند، با این وجود مطالعه این آثار در شکل گیری چهارچوبه کلی کار و منابع مورد نیاز راهگشایی معتبر بود.

سؤالات:

سؤال اصلی:

تأثیر ظهور شهرها در روابط قدرت در قرون وسطی چگونه بود؟

سؤالات فرعی:

۱- شهرها از چه طریقی در نوع روابط قدرت در قرون وسطی تغییراتی حاصل کردند؟

۲- عکس العمل کانونهای قدرت موجود در ارتباط با ظهور شهرها چگونه بود؟

فرضیات:

فرضیه اصلی:

شهرها از بدو امر با همکاری با حکومت مرکزی، قدرت شاهان را به ضرر تضعیف قدرت

فئودالها و کلیسا، افزایش دادند.

فرضیات فرعی:

۱- شهرها از طریق تحولات اقتصادی و گسترش تجارت قدرت فئودالها را به عنوان

قاعده هرم قدرت، تضعیف کردند و با کمک مالی به شاهان بر قدرت آنان افزودند.

۲- عکس‌العمل کانونهای قدرت درمقابل ظهور شهرها در طیف متفاوتی از مخالفت

صریح تا موافقت کامل را در پی داشت.

روش تحقیق

روشی که در جریان این تحقیق به کار گرفته شده، روش تاریخی- تحلیلی است که مبتنی برگردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و آرشیوی موجود بوده است.

دشواریها و موانع تحقیق

اولین دشواری موجود در این رساله، گستردگی فضایی و زمانی موضوع مورد بررسی است که ناشی از خود موضوع می‌باشد. بررسی ساختاری یک دوره تاریخی همواره در یک پروسه زمانی طولانی امکانپذیر است و در غیراین صورت قادر به شناخت ساختار موجود نمی‌شویم.

بررسی تک تک کانونهای قدرت با توجه به منابع موجود کاری شاق و توانفرسا بود تا آنجا که دربرخی موارد با خلأهای بزرگ از نظر مواد تاریخی روبه رو می‌شدیم که آن را باید با در کنار هم چیدن ریز به ریز مندرج در منابع مختلف، برطرف می‌نمودیم.

از طرفی تاریخ قرون وسطی، فئودالیسم از هنگامی که به عنوان موضوع تحقیق در جامعه اروپایی قرار گرفتند، مورد تفسیر و تاویل‌های هدفدار براساس مکتب مارکسیسم و لیبرالیسم قرار گرفت و این درجایی که منابع اولیه در اختیار محقق نباشد و منابع تحقیقی تنها مواد کار باشند، کار را از لحاظ گزینش و انتخاب تحت تأثیر قرار می‌دهد چنانکه محقق هرلحظه از احتمال فروغلتیدن به دامن یکی از طرفین، بیمناک می‌شود.

باتوجه به تلاش فراوان و جستجوهای پیگیرانه در نبود منابع دسته اول، متأسفانه حجم منابع تحقیقی ترجمه شده در مورد این موضوع نیز اندک بود که جستجو برای پیدا نمودن

منابع انگلیسی برای جبران این خلاء، محقق را با کتابخانه‌هایی تهی از این گونه منابع مواجه می‌سازد.

سازمان تحقیق

پژوهش حاضر با عنوان «تأثیر ظهور شهرها بر روابط قدرت در قرون وسط» شامل سه بخش می‌باشد. بخش اول شامل سه فصل می‌باشد:

در فصل اول، چگونگی و دلایل سرنگونی امپراطوری روم و تصرف اروپای غربی به دست مهاجمان ژرمن، تصاحب زمین‌ها توسط اشراف و چگونگی و مبانی قدرت یابی آنان می‌پردازد.

در فصل دوم به مسئله ظهور دولت در میان ژرمنها، تشکیلات دولت و فراز و فرود قدرت آنان در سه کشور آلمان، فرانسه و انگلستان و روابط آنان با فئودالها و دلایل خصومت و همکاری آنان پرداخته شده است.

در فصل سوم، بررسی نهاد دین و سازمانی کلیسایی، چگونگی قدرت یابی و فراز و فرود آن، به همراه دلایل قدرتگیری و روابط آنها با پادشاهان و فئودالها مدنظر قرار گرفته است.

بخش دوم با ترسیم روند شکل گیری شهر، دلایل شکل گیری، ساختار طبقاتی درون شهری و رابطه طبقات با یکدیگر، مشخص می‌گردد.

بخش سوم در سه فصل متمایز ولی وابسته به هم طراحی شده است چنانکه در فصل اول تأثیر شهر در نظام فئودالیسم، رابطه شهر و روستا و کشاندن فئودال و سرف به دایره تولید برای بازار براساس رواج عنصر مبادله‌ای پول و در نتیجه‌ی ضعف فئودالها مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصل دوم چگونگی قدرت یابی سلطنت، مبانی آن قدرت و تقابل آنها با فئودالها و پاپها و همکاری نزدیکشان با شهرها، ترسیم شده اند.

در فصل سوم روند روبه اضمحلال کلیسا و قدرت پاپ، دلایل آن و چالش جدیدش با قدرت روزافزون شاهان مرکز توجه قرار گرفته است.

بررسی و نقد منابع

منابعی که در پژوهش حاضر استفاده شده اند شامل منابع تاریخی، جامعه شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد سیاسی و فلسفه می شود با این وجود سعی شد بیشترین سهم را منابع تاریخی دارا باشند تا صرفاً به بحث‌های انتزاعی مبتنی بر تحلیل‌های بدون ارجاع به مصادیق کشانده نشویم. حال به بررسی برخی از منابع می پردازیم.

تاریخ تمدن تألیف ویل دورانت. بدون شک عظیم ترین اثر تاریخی است که روند تحولات را نه در بعد روایی بلکه در زیر تفسیر از حرکت تمدن بررسی می کند. جلد ۱۲ و ۱۳ این اثر توضیحات مفصلی راجع به تاریخ قرون وسطی دارد که ما را از جهت مواد خام مورد نیاز در رساله و ارائه برخی تحلیل‌های مهم یاری می کند.

تاریخ قرون وسطی اثر آلبرماله و ژول ایزاک که جزء آثار کلاسیک تاریخی در زمینه این عصر است. برخی تحلیلها و داستان پردازیهای که در آن موجود است امروزه مورد توجه مورخان نیست ولی با این حال برای یک محقق که هیچ منبعی ندارد حکم یک معجزه را دارد.

تاریخ قرون وسطی تألیف کاسمینسکی جزء اولین آثار تاریخی مارکسیستها درباره تحولات قرون وسطی و الگوی تغییر اجتماعی بر پایه تغییر در شیوه تولید می باشد با این حال از افراطگرایی مارکسیستی محض نیز گاهی اوقات فاصله می گیرد.

تاریخ سده‌های میانه اثر دنسکوی که این اثر نیز در قلمرو افکار مارکسیستی ساخته و پرداخته شده است با این حال در لابه لای تحلیل‌های خود گاهی مواد نسبتاً موثقی را داراست.

اقتصاد و جامعه تألیف ماکس وبر بدون شک جزء منابع اولیه و اساسی جامعه‌شناسی است اما وبر در بررسی جامعه‌شناسی همواره به بررسی تطبیقی تاریخی علاقه وافری نشان داد که در این اثر نیز آن را گاهی انجام داده است اما قسمت مهم برای این تحقیق، تعریف او از فئودالیسم و ارتباط فئودالها با شاهان بالادست و واسالهای پایین دست است.

مطالعاتی در زاد و رشد سرمایه داری تألیف موریس داب در زمره منابع اقتصاد سیاسی قرار می‌گیرد که اگرچه مؤلف آن یک نئومارکسیست مکتب انگلیسی است اما در اثر عالمانه خود در بسیاری موارد آراء مورخان لیبرالی را با مورخان مارکسیستی چنان آشتی می‌دهد گویی که اصلاً اختلافی در کار نبوده است با این حال در تمام مراحل کار اعتقاد راسخ او به مارکس و ماتریالیسم تاریخی کاملاً مشهود است.

مدنیت و جامعه مدنی در بستر تاریخ تألیف لوئیز مامفورد که عمدتاً به بررسی شکل‌گیری تمدن از دل ویرانه‌های شهرهای رومی و تجمع شهرها به دور کلیسا، علاقه بسیار دارد. او در بررسی جامعه‌شناسی خود از شهر، رمانتیک برخورد می‌کند و همواره از روح بشر دوستانه زندگی شهری قرون وسطی که در عصر حاضر نابود شده است، شکایت می‌کند. این اثر درباره مکان شکل‌گیری شهرها، ارتباط آن با فئودالها و کمکهایی که این شهرها به دولت مرکزی نمودند، بسیار مفید است.

البته لازم به ذکر است که در این مجال ارائه توضیحاتی درباره تک تک آثار ممکن نمی‌باشد و لیست کامل این کتب در کتابنامه‌ی انتهایی رساله ثبت شده است.

تعریف مفاهیم و اصطلاحات:

فئودالیسم: نظام اجتماعی مبتنی بر سه زیر ساخت سیاسی، اقتصادی و حقوقی که کامل ترین نوع آن در اروپا قرون وسطی شکل گرفت. در این نظام، ساختار سیاسی مبتنی بر پراکندگی کانون های قدرت می باشد که قوانین حقوقی و مالکیت متکثر زمین آن را باز تولید می نماید.

فیف: زمین هایی که به صورت موروثی به اشرافیت نظامی ژرمن تعلق می گرفت و حق توارث این گونه زمین ها خاص فرزند ارشد فئودال ها بود که از پراکندگی مالکیت زمین مانع می شد.

قدرت: توانایی اجبار و یا همراهی دیگران به پذیرش یک خواسته یا اطاعت یک دستور در بُعد فردی، گروهی، نهادی، سازمانی و اندیشه ای قدرت نامیده می شود.

پاپ: مقام ریاست مسیحیان که در قرون وسطی دارای سلطه کامل بر بقایای به جای مانده از امپراطوری روم گردید.

فصل اول

فئودالیسم چگونه نظامی است و چرا پدید می‌آید؟

تعریف فئودالیسم در نزد محققانی که بر روی این مقطع زمانی کار کرده اند به صورتهای متفاوتی تعریف شده است که عمدتاً نشأت گرفته از مسلک فکری و یا حوزه مورد مطالعه خود است

در نزد برخی از مورخان فئودالیسم با قرون وسطا یکی قلمداد شده است چنانکه فوکوتساوایوکیشی در کتاب نظریه تمدن عنوان می‌دارد «عصر امپراطوری روم سرانجام به پایان رسید و عصر فئودالیسم آغاز شد»^۱. در ایران نیز گاهی به چنین نظرات مشابهی که اندک نیستند مواجه می‌شویم چنانکه حمید عنایت در کتاب نهادها و اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام آورده است که «فئودالیسم اصطلاحی خاص در توصیف دوره معینی از تاریخ اروپا از قرن نهم تا سیزدهم میلادی است که نوعی نظام اجتماعی است که در آن قدرت سیاسی میان زمین داران بزرگ تقسیم شده است و هر زمیندار یا اربابی دارای جماعتی رعیت یا واسال است که در ازای خدمات سپاهی یا سایر خدمات، حق تملک زمین یا استفاده از زمین را از ارباب به دست می‌آوردند»^۲.

^۱ - فوکوتساوایوکیشی، نظریه‌ی تمدن، توجه چنگیزپهلوان، (تهران: شرکت سهامی خاص نشرآبی، ۱۳۶۳)، ص ۷۴.

^۲ - حمید عنایت، نهادها و اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، (تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۷)، ص ۱۷.

اما باید عنوان کرد که فئودالیسم یک نظام خاص و به هم پیوسته اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که در ظرف زمانی به نام قرون وسطی اتفاق افتاده است در واقع هیچگاه نمی‌توان مفهوم را از لحاظ تعریف و تحدید، مشروط و ملزوم به ظرف زمان نمود. قرون وسطی برای نخستین بار در قرن پانزدهم بمیان آمد. در این زمان دانشمندان امانیست عصر رنسانس اروپا، به تبعیت از زبان‌شناسانی که زبان لاتین را به سه دوران قدیم، میانه و جدید تقسیم کرده بودند، تاریخ اروپا را نیز به سه دوران تقسیم کردند و مورخان بعدی نیز در قرن شانزدهم و هفدهم، این اصطلاح را در ادبیات تاریخی و فلسفی بکاربردند و سرانجام در قرن هیجدهم قطعیت یافت و از آن به بعد از سوی همه مورخان بمنزله قسمتی از دوره‌های تاریخی سه گانه پذیرفته شد که در طرز تلقی آنان، خودشان در عصر جدید ایستاده بودند.^۱

همانگونه که عنوان نمودیم گرایش وجود دارد که فئودالیسم و قرون وسطی را به یک معنی به کاربرند چنانکه حتی کاسمینسکی نیز در تعریفش اگرچه دقیقتر از دیگران بود اما این عمل را انجام داده است و می‌گوید «نظام فئودالی مضمون اجتماعی - اقتصادی فئودالیسم در قرون وسطی است البته هنگامی که می‌گوید فئودالیسم یک نظام است، دقتش را نشان می‌دهد ولی وقتی صحبت از تشکیل فئودالیسم در طول هزارسال می‌کند باز به تعریف زمانی از فئودالیسم می‌رسد.

در نزد جامعه‌شناسان نیز این عدم تفکیک مفهومی و زمانی وجود دارد چنانکه دکتر جمشیدیه‌ها در تدوین نظریه مارکس از مراحل دیالکتیک تاریخ و تفسیر مادی آن پس از عنوان نمودن مراحل شیوه تولید باستانی، فئودالی و بورژوازی و قراردادادن شیوه تولید آسیایی برای مراحل تولیدی جوامع غیراروپایی، عنوان می‌دارد فئودالیسم منطبق بر تاریخ قرون وسطی است و حتی در ادامه به تعریف دیگری دست می‌زند که مورد تصدیق محققان

۱ - کاسمینسکی، تاریخ قرون وسطی، ترجمه صادق انصاری، (تهران: انتشارات نشراندیشه، ۱۳۵۳)، ص ۱۱.

این دوره نیست چون عنوان می‌دارد «فئودالیسم بیان اقتصادی قرون وسطی است که در آن طبقه فئودال، طبقه سرف را استثمار می‌کند.^۱ ظاهراً ایشان نظام ارباب رعیتی را که بیان اقتصادی است با خود فئودالیسم اشتباه گرفته اند.

فئودالیسم یک مفهوم با سه ساخت سیاسی، اقتصادی، و حقوقی است که متکاملترین آن در اروپای غربی در ظرف زمانی قرون وسطی بنیان گرفت. از لحاظ سیاسی فئودالیسم یک ساخت متکثر از منابع قدرت است که در آن در صورت اصلیش سه کانون شاه، فئودال و پاپ در یک نظام سیاسی باهم در ارتباط و کنش رفتاری ویژه‌ای قرار می‌گیرند. ساخت اقتصادی آن تجلی خود را در نظام ارباب رعیتی و انواع مالکیت و ابزار تولید هویدا می‌کند. ساخت حقوقی آن نیز برجسته‌ی روابط و قانونهای مابین مالک و دهقان، شاه و فئودال، و واسال، فئودال و پاپ، پاپ و پادشاه متکی است. چنین نظامی با این ساخت ویژه مخصوص غرب است و در هیچ کجای دیگر دنیا و حتی در ژاپن که نزدیکیهای فراوانی با این الگو دارد، یافت نمی‌شود و بر همین اساس است که منتسکیو نیز بر این نظر صحه می‌گذارد و می‌گوید این چنین نظامی مختص اروپاست^۲ و نه هیچ جای دیگری.

فئودالیسم در اروپا از کلمه لاتین Feudataive یا Feudatarius و از Feud مشتق شده است. Feud در نگارش به مرور زمان به شکل Feod درآمد و از زمین یافیف یا کسی که صاحب Fief است معنی می‌دهد. کلمه Fief از ریشه‌ی ژرمن Fehu به معنی جنگ گرفته شده است.^۳ بنابراین می‌توان عنوان نمود فیف، زمین‌هایی بود که به جنگاوران اعطا می‌شد. پس ابتدا باید نظام فئودالی را براساس روابط نظامی و شکل‌گیری آن در امور نظامی مورد بررسی قرار دهیم و به روابط قدرت موجود در چنین نظامی بپردازیم.

۱- غلامرضا جمشیدیها، پیدایش نظریه‌های جامعه‌شناسی، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷، ج ۲)، ص ۱۸۴.

۲- عبدالرحمن عالم، تاریخ اندیشه‌های سیاسی، (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵، ج ۲)، ص ۲۲۶.

۳- علی بیگدلی، تاریخ اروپا در قرون وسطی، (تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۴)، ص ۹۸.

ماکس وبر عنوان می‌دارد که فئودالیسم غربی مورد خاصی از پاتریمونالیسم است که روابط ثابت و بارز (یعنی تنظیم حقوقی) بین ارباب و واسال را نشان می‌دهد. در این نظام دنیایی از حقوق و وظایف شکل می‌گیرد. برخی نظام فئودالی را حکومت اشرافیت زمیندار دانسته‌اند اما نمونه‌هایی وجود دارد نظیر لهستان که اشرافیت زمیندار حاکمند اما نظام فئودالی نیست. نظام فئودالی یعنی نظامی که روابط فئودالی در غالب الگویی تعریف شده و پذیرفته شده از روابط بین بالادست و زیردست براساس واگذاری زمین شکل گرفته باشد.^۱ اما این تعریف نمی‌تواند وافی به مقصود باشد چون صرفاً بر بعد روابط حقوقی تأکید می‌کند در حالی که این نظام را صرفاً نمی‌توان به رابطه تعلق و وابستگی شخصی تعریف نمود که اساس آن سرسپردگی واسال به فئودال در ازای دریافت زمین است، چون عنصر وابستگی شخصی، تنها به روابط و مناسباتی مربوط می‌شود.^۲ همانگونه که خود وبر نیز عنوان نمود در نظامهای سیاسی دیگر نیز بدون وجود فئودال و واسال چنین روابطی وجود داشته باشد.

همانگونه که قبلاً عنوان نمودیم نظام ارباب رعیتی و مالکیت زمین یکی دیگر از جنبه‌های نظام فئودالیسم و در واقع تجلی اقتصادی این نظام است. اساس مالکیت زمین براساس واگذاری فief) است و سایر واگذاری زمین نظیر بنه فیس (Benefice) به نفع این مالکیت زمین کنار گذاشته می‌شوند. زمین‌های قرار گرفته در رده‌ی واگذاری بنه فیس یک پاداش مادام‌العمر و نه وراثتی، برای صاحب آن در مقابل خدمات واقعی یا فرضی است، این پاداش متعلق و واگذار شده به یک مقام است و نه شخص صاحب آن. بنابراین در صورت فوت دارنده بنه فief) و یا سلب از مقام، زمین به حاکم برمی‌گشت. بر این اساس درآمد بنه فیس نیز متعلق به مقام اداری بود و نه شخص دارنده آن و از طرفی اعطای حق تصرف بود

^۱ - ماکس وبر، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد، مصطفی عمادزاده، (تهران: سمت، ۱۳۸۴)، ص ۴۲۸.

^۲ - ژرژ گورویچ، جبرهای اجتماعی، ترجمه حسن حبیبی، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۸)، ص ۱۲۶.

و نه تملک شخصی. صاحب بنه فیس اغلب، و برخی اوقات عموماً، از پرداخت هزینه اداره امور فارغ بود یا حداکثر بخشی از درآمد بنه فیس را برای این مقصود کنار می گذاشت.^۱ اما فیف نوعی از واگذاری زمین بود که به شخص واگذار می شد و گرایشات موروثی داشت یعنی بعد از فوت دارندهی فیف، فیف به فرزند ارشد او که جانشین او بود می رسید و مقارن با این انتقال در تملک، انتقال در وظایف و تعهدات نیز رخ می داد یعنی جانشین، تعهدات پدر را به انجام می رساند. بنابراین فئودالیسم در مرحله ای از تاریخ قرون وسطی شکل گرفت که واگذاری زمین از نوع فیف جایگزین واگذاری بنه فیف شد (این روند بعداً مورد بررسی بیشتری قرار می گیرد). در بعد اقتصادی فئودالیسم رابطه ارباب رعیتی نیز در هرم روابط مالکیتی قرار می گیرد که در قاعده هرم سرفها هستند. اصطلاح نظام ارباب رعیتی یعنی آمریت اربابی یک فئودال بر دهقانی (سرف-Serf) که بر روی ملک او به کشت و کار مشغول بود.^۲ نظام ارباب رعیتی الزامی است که با زور مستقل از اراده تولید کننده بر او تحمیل می شود که برخی درخواستهای سرورش را به شکل پرداخت جنسی، نقدی یا خدمات بیگاری باید انجام دهد. این عامل مجبورکننده ممکن است نیروی نظامی فئودال و یا رسم و سنتی باشد که حمایت نوعی رویه ی قضایی برخوردار است.^۳ این نظام شکل موجود کار در شیوه تولید فئودالی است، جوهر این شیوه تولید برپایه استفاده ی ارباب از قسمتی از کار خانوار دهقان است که اضافه بر نیاز معیشتی خانوار و ترمیم اقتصادی نیروی کار آنهاست، این اضافه کار یا مستقیماً بر روی زمینهای اختصاصی ارباب انجام می شود یا محصول کار به شکل اجاره نقدی یا جنسی از سهم خانوار رعیت اخذ می گردد.^۴ از دید فئودالها، دهقانان

^۱ - ماکس ویر، اقتصاد و جامعه، ص ۴۳۲.

^۲ - موریس داب و دیگران، گذر از فئودالیسم به سرمایه داری، ترجمه احمدتدین، (تهران: انتشارات توکا، ۱۳۵۹)، ص ۱۵۳.

^۳ - موریس داب، مطالعاتی در زاد و رشد سرمایه داری، ترجمه حبیب الله تیموری، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۹)، ص ۴۵.

^۴ - موریس داب و دیگران، ص ۱۵.

رعیت (سرف) و آزاد، فقط منبع تغذیه آنان بودند که در زمان صلح هرچه می‌توانستند باج‌ها و بیگاریهای ستمگرانه از آنها می‌کشیدند و در زمان جنگ در سرزمین بیگانه کارشان قتل و غارت و سوزاندن و لگدکوب کردن آنان بود. رعیت همه جا مخلوقی است پست و خوار، که اندیشه و وضع زندگی در نزد حاکمان هیچ است بلکه فقط ابزار است برای ثروت اندوزی و رفع حوایج ارباب. بنابراین بازدهی در چنین شیوه تولیدی و نیز چنان روابطی از تولید، در حدمعیشتی و اندک باقی می‌ماند. تولیدات محلی به نیازهای ارباب فئودال و دهقانان جواب می‌داد، هر آنچه در املاک فئودالی تولید می‌شد، بجز در موارد نادر، در ملک مزبور مصرف می‌گشت. هدف از تولید در هر قلمرویی عبارت بود از ارضای نیازهای ارباب فئودال، پادشاه، پاپ و سایر روحانیون و دهقانان.

متناسب با تکثر در مالکیت که سلسله مراتبی از روابط حقوقی را شکل می‌داد، یک نظام متکثر از کانونهای قدرت نیز شکل می‌گرفت که ویژگی سوم نظام فئودالیسم اروپا در قرون وسطی است. جامعه فئودالی را می‌توان جزء جوامع دوشکافی قلمداد کرد که در آن مبارزه قدرت بر حول دو محور عقیده و ایمان، و طبقه و نوع مالکیت زمین شکل گرفته بود که گاهی همزمان باعث ایجاد تنش و تنازع می‌شد. در چنین نظامی چندگانگی کانونهای قدرت مستقل منطقه‌ای از رشد تمرکز قدرت ممانعت به عمل می‌آورد^۱، در این نظام منبع درآمد زمین بود و چون مالکیت زمین میان فئودالها و شاه تقسیم شده بود هر کدام از اینها می‌توانستند مقدار معینی از درآمد جامعه را نصیب خود نمایند و متناسب با مقدار درآمد کمشان، میزان حاکمیت اندکی داشتند، در شکاف دیگر پادشاهان و پاپها در چالش بودند و هر کدام سعی در برتری یافتن بر دیگری را داشتند. بنابراین فئودالیسم حاوی یک نظام از تفکیک همانند عصر مدرن یک تقسیم کار کیفی در نهاد دولت مدرن نیست بلکه یک

۱- کاظم علمداری، چرا ایران عقب‌ماند و غرب پیشرفت کرد؟، (تهران: نشر توسعه، ۱۳۸۵ج۵)، ص ۱۲۶.

تقسیم اقتدار کمی است که در آن تقسیم قدرت براساس یک قرارداد است که نه بین حاکم و رعایا یا نمایندگان آنها (مانند عصر مدرن) بلکه بین حاکم و آنهایی بود که اقتدارشان از وی نشئت می‌گرفت.^۱

بنابراین به دلیل وجود کانونهای قدرت متفاوت و فراوان نظیر شاه، فئودالها، پاپ و بعداً شهرها و نیز ساختار هیرارشی قدرت در خود نظام فئودالی، کانونهای قدرت بر سر تخصیص منابع با یکدیگر درگیر می‌شوند. دلیل دیگر این درگیریها و رقابتها تداخل اختیارات در محدوده سرزمینی واحدی بود که چندین کانون قدرت متفاوت المنافع در آن وجود داشت.^۲ در همین راستا همیشه رابطه میان امپراطوران و سینیورها (Senior) چنان بود که اگر پادشاه قوی بود، سینیورها به اطاعت او گردن می‌نهادند و چنانچه امپراطور ضعیف بود سینیورها از فرمانبری او سرپیچی می‌کردند.^۳

این چنین نظامی یک پلکان از روابط را به وجود می‌آورد که به هیرارشی فئودالی معروف است. در این هیرارشی، شاه در رأس قرارداد که فئودال اعظم است، پایین تر از او سینیورهای بزرگ قرار داشتند که صاحب املاک و سיעی بودند. او نیز املاکش را میان سینیورهای درجه دوم تقسیم می‌کرد. در رده پایین این هیرارشی شوالیه‌ها قرارداداشتند. هریک از اعضای هیرارشی فئودالی نسبت به مقام برتر و اسال و نسبت به مقام پایین تر سینیور محسوب می‌شدند. هر مقام پایین نسبت به مقام بالاتر یک سری تعهدات خدماتی و نظامی داشت اما رفته رفته فقط خدمات نظامی برجای ماند. مقام بالاتر در قلمرو مقام پایین تر هیچ قدرتی نداشت و بر همین اساس گفته می‌شد «واسال واسال من واسال من نیست» چون هر کس مستقیم با بالادستی و یا پایین دستی خود در ارتباط بود. واسالها مؤظف بودند

^۱ - ماکس وبر، اقتصاد و جامعه، ص ۴۳۹.

^۲ - استیون تانسی، مقدمات سیاست، ترجمه هرمز همایان پور، (تهران: نشرنی، ۱۳۸۱)، ص ۷۳.

^۳ - علی بیگدلی، ص ۷۵.

در شوراهای سینیورها شرکت کنند و در آن شورها مسائل مربوط به جنگ و صلح را بررسی کنند و یا اختلافات میان واسالها و امور قضایی مورد بحث قرار گیرد. گاهی واسال به سینیور کمک مالی می‌کرد، فی‌المثل اگر سینیور به اسارت می‌رفت واسال برای رهایی او ناچار بود مبلغی بپردازد. در مقابل سینیور موظف بود از واسال خویش در برابر تجاوزات دیگران حمایت کند و تیول او را از دست اندازی مهاجمین مصون دارد.^۱

روند شکل‌گیری فئودالیسم در اروپای غربی را باید از دلایل انحطاط و اضمحلال روم آغاز کرد تا دلایل و جریان گذار به دوران فئودالیسم مشخص شود. در واقع برای روشن نمودن هر حادثه یا پدیده در یک بعد زمانی، باید آن را به صورت یک فرایند در یک پروسه زمانی بررسی کرد تا چشم انداز واضحتر و مشخص تری از مبحث بدست آید.

انحطاط در تولید کالایی پیش از آنکه امپراطوری روم به عنوان یک نظام سیاسی درهم ریزد آغاز شد. دست کم از اوایل بحران سده سوم، زندگی شهری در حال افول بود و زندگی روستایی به صورت مهمتری درآمد. تجارت خاور و باختر هم رو به کاستی رفت و این نه به خاطر دلایل سیاسی بلکه به خاطر آن بود که جریان طلا از غرب به شرق که محتملا در اوایل سده اول آغاز شده بود از طریق جنگ یا تجارت ترمیم نشده بود زیرا ارزش صادرات غرب بسیار کمتر از واردات آن از شرق بود.^۲

رشد تکنولوژیک در عهد باستان محدود بود، به دلیل جنگهای ادامه دار و مزمن در تمدنهای قدیم، انسان به قیمت ارزان خرید و فروش می‌شد چون مرتب انسان به اسیری می‌رفت و اساسا یکی از دلایل این جنگها، تلاش برای شکار انسان به صورت برده بود. پس عرضه برده به طور مداوم به بازار ادامه داشت. این امر باعث بالارفتن تعداد نیروی کار

۱- کاسمینسکی، ص ۳۲.

۲- موریس داب و دیگران، ص ۱۳۷.